

نگاهی به اسناد سری شوروی در رابطه با

جنگ افغانستان

آرش برومند

پیشگفتار

انتشارات دانشگاه زوریخ در ادامه سلسله مطالبی که تحت عنوان «مطالعات راهبردی» منتشر می‌کند، در سال ۱۹۹۵ مجموعه سندهایی در ۸۰۱ صفحه در رابطه با افغانستان با نام «اسناد سری شوروی در رابطه با جنگ افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۷۸)»، به انتشار رسانده است (۱). این سندها شامل گزارش‌ها، نامه‌ها و صورتجلسه‌های دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی (ح. ک. ش.) در فاصله زمانی مذکور است. نوشته حاضر بررسی تحلیلی کوتاهی است از این سندها. پر واضح است که برای ارائه یک تحلیل جامع از علتها و انگیزه‌های دولت شوروی برای تجاوز به افغانستان افزون بر اسناد حزب کمونیست شوروی - که البته نگارنده این سطور شک دارد که مجموعه منتشر شده دربرگیرنده همه اسناد حزب کمونیست شوروی در رابطه با افغانستان در برهه زمانی پیشگفته باشد - به سندهای ارتش شوروی و سازمان‌های امنیتی این کشور نیز نیاز است؛ که امید است روزی در دسترس همگان قرار گیرد.

اما با نقد و بررسی سندهای مجموعه حاضر نیز می‌توان نکاتی را استخراج کرد که از لحاظ راهبردی برای جنبش چپ ایران و نیز تدوین یک استراتژی ملی اهمیت فراوان دارد.

دسته‌بندی مضمونی سندها

سندهای مجموعه مورد بحث را می‌توان از لحاظ مقطع زمانی به سه دوره تقسیم کرد:

۱- سندهای مربوط به دوران بروی کار آمدن دولت طرفدار شوروی در کابل؛ مضمون این سندها پیرامون کمک‌های مادی و تسلیحاتی شوروی‌ها به دولت تازه بقدرت رسیده در کابل، اختلاف‌های درونی نیروهای افغانی، مشکلات پیش پای دولت افغانستان، بی‌تجربگی و ناتوانی این دولت در حل مشکلات، تلاش بی‌وقفه دولت افغانستان برای کشاندن پای نیروهای خارجی به این کشور و احتراز شوروی‌ها از پذیرش این درخواست دور می‌زند.

۲- سندهای مربوط به تجاوز شوروی به افغانستان؛ مضمون این سندها پیرامون علتها و انگیزه‌های رسمی شوروی‌ها در اشغال افغانستان، سیاست‌های تبلیغاتی ح. ک. ش. برای توجیه این اقدام در افکار عمومی بین‌المللی و نیز جزئیات کمک‌های تسلیحاتی به ارتش افغانستان دور می‌زند.

۳- سندهای مربوط به شکست سیاست شوروی در افغانستان؛ مضمون این سندها پیرامون تلاش‌های ح. ک. ش. برای خروج از افغانستان و توافق با نیروهای ذینفع بیگانه در افغانستان بر سر یک دولت ائتلافی دور می‌زند.

سندها چه می‌گویند؟

تا پیش از فروپاشی اتحاد شوروی، بدلیل بستگی اطلاعاتی تنها سندهای موجود درباره سیاست‌های ح. ک. ش. اسناد رسمی این حزب بودند که در آنها خط مشی این حزب - پیچیده در زورورق ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی - منعکس بود. در چنان شرایطی پی بردن به انگیزه‌ها و دلیل‌های اصلی سیاست‌های ح. ک. ش. بر اساس نقد و تحلیل سندهای رسمی بسیار دشوار بود.

نخست با فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود» و انتشار برخی از سندها بود که راه‌یابی به کنه برخی سیاست‌های دولت شوروی ممکن گردید؛ از آنجمله است سیاست‌های این کشور در افغانستان در زیر به بررسی برخی سندهای مهم ح. ک. ش در مورد افغانستان می‌پردازم.

سیاست مداخله غیرمستقیم در افغانستان

در مجموعه مورد بحث آمده است که بحث افغانستان از دهه هفتاد سده بیستم بتدریج چنان وزنه‌ای در سیاست راهبردی اتحاد شوروی پیدا می‌کند که دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ش دست به ایجاد «کمیسیون افغانستان» می‌زند (۲).

با پیروزی نیروهای طرفدار شوروی در افغانستان در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، دستگاه حاکم شوروی که این رویداد را در جهت منافع خود می‌بیند، لحظه‌ای در پشتیبانی از دولت جدید افغانستان درنگ نمی‌کند. این پشتیبانی تا بدان حد بود که ح. ک. ش در درگیری‌های درون حزبی حاکمان جدید افغانستان مداخله مستقیم می‌کند و متحدین سنتی خود یعنی جناح «پرچم» را از فعالیت‌هایی که بزیان منافع شوروی باشد، باز می‌دارد. در این رابطه نامه‌ای از ر. اولیانفسکی، معاون رئیس بخش روابط بین‌الملل کمیته مرکزی ح. ک. ش به سفیر شوروی در چکسلواکی وجود دارد که در آن ضمن اشاره به فعالیت‌های ببرک کارمل - سفیر وقت افغانستان در چکسلواکی - در بسیج «پرچمی»ها بر ضد دولت وابسته به جناح «خلق» افغانستان آمده است: «فعالیت‌های او [کارمل] آنها را که در حق وی مهمان‌نوازی می‌کنند [دولت چکسلواکی] و نیز رفقای شوروی را دچار وضعی دوگانه و دشوار در برابر رژیم انقلابی افغانستان می‌کند ... فعالیت‌های ضد پرچمی در افغانستان به پایان رسیده است و او باید از این وضعیت نتیجه درستی بگیرد مبنی بر اینکه "نه خودش در فعالیت‌های ضد دولتی شرکت کند و نه هوادارانش را تحریک کند"». (۳)

جالب توجه در اینجا لحن تحکم آمیز نامه در مورد یکی از رهبران یک حزب «متحد» و «برابر حقوق» است که ظاهراً، در سیاست‌گذاری مستقل و آزاد است.

بدنبال این نامه کمیته مرکزی ح. ک. ش در پاسخ به پرسش کمیته مرکزی حزب کمونیست چکسلواکی در مورد ببرک کارمل می‌نویسد: «ما سودمند می‌دانیم ... که با ببرک کارمل گفتگویی در مورد ضرورت پایان بخشیدن به فعالیت بر ضد رژیم مترقی در افغانستان، صورت گیرد. معاون رئیس شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی ح. ک. ش، اولیانفسکی، ۹ نوامبر ۱۹۷۸». (۴)

پس از این سند دیگر خبری از ببرک کارمل در اسناد مربوط به این مرحله نیست. و اما سیاست شوروی در افغانستان در این مقطع - همانطور که از متن نامه‌های بالا آشکار است - عبارتست از تقویت دولت جدید برهبری نورمحمد ترکی. دستگاه حاکم شوروی ترجیح می‌دهد منافع خود را «غیر مستقیم» بوسیله یک دولت باثبات افغانی از راه‌های زیر تأمین کند تا از راه اعزام مستقیم واحدهای ارتشی: ۱- اعزام کارشناس نظامی جهت راهنمایی افسران ارتش افغانستان؛ برژنف دبیر کل کمیته مرکزی ح. ک. ش در دیدار خود با ترکی در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۷۹ - یعنی کمتر یک سال پس از «انقلاب ثور» - تأکید می‌کند: «... بیش از ۵۰۰ ژنرال و افسر [شوروی] در نزد شما مشغول بکارند». (۵)

۲- ارسال بی‌دریغ جنگ‌افزار؛ در سند ضمیمه پروتکل شماره ۵۲ نشست ۲۴ ماه مه ۱۹۷۹ دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ش خطاب به سفیر شوروی در کابل آمده است: «رهبری شوروی تلاش دارد ... در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۷۹ به افغانستان بطور رایگان وسایل ویژه [!!!]

به بهای کل ۵۳ میلیون روبل ارسال کند، از آنجمله ۱۴۰ مین یاب و توپخانه، ۹۰ تانک ... ۴۸ هزار مسلسل، حدود ۱۰۰۰ نارنجک‌انداز، ۶۸۰ هواپیما ...» (۶)

۳- راهنمایی سیاسی رهبران افغانی در سیاست خارجی و داخلی؛ بطور مثال در یک سند فوق محرمانه مربوط به گزارش گفتگوی کاسیگین نخست وزیر وقت شوروی، گرومیکو وزیر خارجه وقت شوروی، اوستینوف وزیر دفاع شوروی در آن زمان و پاناماریف عضو دفتر سیاسی ح. ک. ش با نور محمد ترکی، آمده است که کاسیگین تأکید می‌کند: «ما پیشتر نیز با شما صحبت کردیم که افغانستان می‌بایست روابط خوبی با ایران، پاکستان و هند برقرار کند تا هر گونه توجیهی برای مداخله در امور شما از آنان سلب شود...» (۷) در ادامه همین گفتگو کاسیگین به ترکی برخورد صحیح با کادرهای نظامی و غیرنظامی را گوشزد می‌کند. (۸) همچنین در نوشته فوق محرمانه گرومیکو، آندروپوف، اوستینوف و پاناماریف خطاب به کمیته مرکزی ح. ک. ش آمده است: «در جهت گسترش پایه سیاسی حزب دمکراتیک خلق افغانستان باید برهبری افغانستان اندیشه ضرورت گام بگام بسمت ایجاد ارگانهای انتخابی، که مسلماً نقش رهبری حزب در ساختار دولتی و سیاسی کشور حفظ و تحکیم می‌شود... را توصیه کرد... مسئله آن است که سرنوشت افراد از جمله کادرهای حزبی و نظامی، نه برپایه اطلاعاتی تصادفی و بررسی نشده نظیر داوری یک گروه "دو نفره" یا "سه نفره" بدون بررسی واقعی و دادگاه، تعیین شود...» (۹)

۴- فشار وارد آوردن به کشورهای همسایه افغانستان بویژه پاکستان بمنظور بازداشتن آنها از مداخله در امور افغانستان؛ بعنوان نمونه در سند فوق محرمانه پیشگفته مربوط به دیدار ترکی با اعضای دولت و رهبری ح. ک. ش در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۷۹ چنین آمده است: «کاسیگین: ما همین چند لحظه پیش بیانیه‌ای از ضیاءالحق دریافت کردیم که می‌گوید: رویدادهای افغانستان یک امر داخلی است و پاکستان در آن دخالت نخواهد کرد.

پاناماریف: بیانیه ضیاءالحق آشکارا واکنشی در برابر مقاله پرآودا است.

کاسیگین: قابل درک است که چرا پاکستانیها مضطرب شده‌اند. آنها متوجه شده‌اند که نه تنها شما [افغانها] بلکه ما نیز به آنها فشار وارد می‌آوریم» (۱۰)

یکی از دلایل انتخاب سیاست مداخله غیرمستقیم توسط شوروی‌ها آگاهی آنان نسبت به پیامدهای مداخله مستقیم نظامی در افغانستان بوده است.

سندهای زیادی در دست است مبنی بر اینکه شوروی‌ها بر پایه این آگاهی، علیرغم اصرار پیاپی رهبری حزب دمکراتیک خلق افغانستان در کشاندن پای شوروی‌ها و یا سایر کشورهای سوسیالیستی به این کشور دست رد به سینه طرف افغانی می‌زدند. در زیر به برخی از این سندها اشاره می‌شود:

الف- سند فوق محرمانه گفتگوی کاسیگین، اوستینوف و پاناماریف با ترکی در تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۷۹:

«کاسیگین: ... اعزام نیروهای ما به قلمروی افغانستان افکار بین‌المللی را تحریک خواهد کرد و در بسیاری از عرصه‌ها پیامدهای منفی زیادی خواهد داشت. در اساس این یک درگیری با کشورهای امپریالیستی نخواهد بود، بلکه تبدیل به درگیری با خلق خود خواهد شد. دشمنان مشترک ما منتظر آن لحظه‌اند که نیروهای شوروی در قلمروی افغانستان ظاهر شوند... بعلاوه چین و همه تجاوزگران دیگر به محض عبور نیروهای ما از مرز، این نکته را اعاده حیثیتی برای خود می‌دانند...

ترکی: ... آیا با اینحال به ما اجازه می‌دهید که خلبان و راننده تانک از سایر کشورهای سوسیالیستی پیدا کنیم؟

کاسیگین: وقتی ما از کارشناس نظامی سخن می‌گوییم منظورمان تکنسین است که وظیفه تعمیر و مراقبت از وسایل نظامی را بعهده دارد. من نمی‌توانم درک کنم که چرا مرتب پرسشهایی در مورد خلبان و راننده تانک مطرح می‌شود. این سؤال برای ما کاملاً غیر مترقبه

است. و من فکر می‌کنم که کشورهای سوسیالیستی به این خواسته شما به هیچوجه تن ندهند. مسئله ارسال افرادی که در تانک‌های شما نشینند و بسوی افراد شما شلیک کنند، یک مسئله بسیار حساس سیاسی است». (۱۱)

ب- سند فوق محرمانه در تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۷۹ شامل نوشته‌ای از گرومیکو، آندروپوف، اوستینوف و پاناماریف خطاب به کمیته مرکزی ح. ک. ش:

«با توجه به خصلت پیش از هر چیز داخلی فعالیت‌های ضد دولتی در افغانستان شرکت قوای شوروی در سرکوب آنها از یکسو به اتوریته بین‌المللی ا. ج. ش (اتحاد جماهیر شوروی) زیان جدی وارد خواهد ساخت و در روند تشنج زدایی بشدت خلل ایجاد خواهد کرد، و از سوی دیگر موقعیت ضعیف دولت ترکی را آشکار خواهد ساخت و نیروهای ارتجاعی در داخل و خارج از افغانستان را به گسترش بیشتر فعالیت‌های ضد دولتی تشویق خواهد کرد...» (۱۲)

پ- در نامه‌ای خطاب به سفیر شوروی در کابل که ضمیمه پروتکل نشست ۲۴ ماه مه ۱۹۷۹ دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ش است می‌خوانیم:

«در مورد درخواست طرف افغانی در مورد فرستادن هلیکوپتر و هواپیمای باری با خلبانان شوروی و نیز گسیل واحدهای هوانیزه ما به کابل در جریان دیدار رفیق نور محمد ترکی از مسکو در ماه مارس امسال مسأله استفاده از واحدهای نظامی شوروی بطور مفصل و از همه زاویه‌ها مورد بررسی قرار گرفت. ما عمیقاً معتقدیم که چنین عملی با دشواری‌های بزرگی نه تنها در پهنه سیاست داخلی بلکه بین‌المللی همراه خواهد بود...» (۱۳)

بدین ترتیب اسناد منتشر شده نادرستی این برداشت را که «اتحاد شوروی در نتیجه فریب آمریکا به جنگ افغانستان کشیده شد» ثابت می‌کند. هنگامی می‌توان از فریب‌خوردگی سخن گفت که شوروی‌ها از پیامدهای چنین عملی بی‌اطلاع بوده باشند.

چرخش در سیاست شوروی‌ها:

سیاست مداخله مستقیم نظامی

علیرغم آگاهی حاکمان شوروی از - بقول خودشان - «زیان‌های جدی» تجاوز به افغانستان، در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ چرخشی در سیاست این کشور صورت می‌گیرد. شوروی‌ها که با نگرانی شاهد تغییر و تحولات در دولت افغانستان - کودتای حفیظ‌الله امین بر ضد ترکی و سرکوب «پرچمی»‌ها - بودند، به یکباره تصمیم به مداخله نظامی در این کشور می‌گیرند.

در یک سند فوق محرمانه که ضمیمه پروتکل نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ش در تاریخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ است و خطاب به سفیران شوروی در برلین، ورشو، بوداپست، پراگ، صوفیه، هاوانا، اولان باتور و هانوی نوشته شده، در مورد اقدام تجاوز به افغانستان چنین آمده است: «اتحاد شوروی از نقطه منافع مشترک افغانستان و کشور ما در زمینه مسایل امنیتی حرکت می‌کند...» (۱۴)

سند دیگری که آن نیز ضمیمه پروتکل نشست پیشگفته است تحت عنوان «تضمین تبلیغاتی عمل ما در مورد افغانستان» سیاست دستگاه‌های تبلیغاتی شوروی را چنین تعیین کرده است: «بمثابه تز اصلی بر این نکته تأکید شود که واحدهای محدود نظامی اتحاد شوروی که به درخواست دولت افغانستان به این کشور اعزام شده‌اند در خدمت یک هدف‌اند - کمک به خلق و دولت افغانستان و همکاری در مبارزه علیه تجاوز خارجی - عمل اتحاد شوروی هدف‌های دیگری را تعقیب نمی‌کند...» (۱۵)

پروتکلی به تاریخ ژانویه ۱۹۸۰ آشکار می‌سازد که منظور از «واحدهای محدود نظامی اتحاد شوروی» چند هفته پس از ورود نیروهای شوروی به افغانستان ۶۰ هزار نیروی جنگی بعلاوه ۲۰۰ هلیکوپتر و هواپیما است. (۱۶)

و اما هدف واقعی شوروی‌ها از ورود به افغانستان که قرار بود بوسیله «تز اصلی» تبلیغات‌شان از افکار عمومی پنهان نگاهداشته شود، در سندی همزمان با سند پیشگفته «تضمین تبلیغاتی عمل ما...» جمع‌بندی شده است. در این سند که خطاب به اعضای اصلی و مشاور کمیته

مرکزی ح. ک. ش، اعضای کمیسیون بازرسی مرکزی این حزب، کمیته مرکزی حزب کمونیست جمهوری‌های متحد، ارگان‌های حزبی منطقه‌ای و محلی، کمیته شهری مسکوی ح. ک. ش، کمیته شهری لنینگراد ح. ک. ش و رهبری مسئولان سیاسی در ارتش و نیروی دریایی نوشته شده آمده است: «هنگام تحقق بخشیدن به تدبیرهای اعلام شده [«کمک به دولت افغانستان»] دفتر سیاسی کمیته مرکزی موقعیت استراتژیک افغانستان را مد نظر داشته است. این کشور بطور بی‌واسطه در مرزهای ما قرار دارد. هم مرز جمهوری‌های آسیای میانه است، دارای مرز مشترک طولانی با ماست و از چین زیاد دور نیست. [تأکید از نگارنده این متن است...].» (۱۷)

در همین سند بار دیگر بر آگاهی شوروی‌ها از پیامدهای عمل‌شان تأکید شده و آمده است: «هنگام تصویب این قرار دفتر سیاسی کمیته مرکزی واکنش احتمالی کشورهای امپریالیستی و رسانه‌های گروهی آنها و نیز عدم درک احتمالی از سوی برخی از کشورهای دوست ما، برخی احزاب کمونیست کشورهای سرمایه‌داری و متحدین‌شان در اوان این عمل را مد نظر داشته است.» (۱۸)

آنچه که در این مجموعه اسناد در ابهام مانده، آن شرایطی است که شوروی‌ها را به چرخش ناگزیر در سیاست‌شان کشانده؛ بگونه‌ای که برژنف چند ماه پس از این رویداد در پلنوم کمیته مرکزی ح. ک. ش در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۸۰ اعلام می‌کند: «ما چاره دیگری جز اعزام نیرو نداشتیم.» (۱۹)

در این رابطه تنها می‌توان برخی حدس و گمانها را در قالب پرسش‌های زیرین مطرح کرد:

۱- آیا دلیل این چرخش، آگاهی شوروی‌ها از برخی نقشه‌های ایالات متحد آمریکا و یا واکنش شوروی‌ها در برابر برخی اقدامات این کشور بوده است؟

برژنف در پاسخنامه‌ای به کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا، در تاریخ ۲۹ دسامبر ۱۹۷۹ می‌نویسد: «شما در نوشته خود ما را متهم می‌کنید که پیش از اعزام نیروی نظامی به افغانستان دولت ایالات متحد آمریکا را در امور افغانی‌ها دخالت نداده‌ایم. اما اجازه دهید که از شما پرسیم آیا شما پیش از آنکه دست به تمرکز عظیم نیروی دریایی خود در آب‌های متعلق به ایران و در منطقه خلیج فارس بزنید و نیز آیا در بسیاری دیگر از موارد که شما می‌بایست حداقل ما را مطلع می‌کردید، از ما نظرخواهی کردید؟» (۲۰)

همچنین در نوشته فوق محرمانه‌ای مصوب نشست دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ش - با شرکت گرومیکو، آندروپوف، اوستینوف و پاناماریف - خطاب به کمیته مرکزی این حزب در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ آمده است: «کمک‌رسانی بموقع و همه‌جانبه از جمله نظامی به دولت افغانستان از طرف اتحاد شوروی و بقدرت رسیدن دولت ببرک کارمل شرایط لازم جهت تثبیت وضعیت در جمهوری دمکراتیک افغانستان را فراهم آورد و به برخی گرایش‌های خطرناک در زمینه تغییر وضعیت در خاورمیانه پایان بخشید [تأکید از نگارنده این سطور است...].» (۲۱) در ادامه همین سند بار دیگر آشکار می‌شود که اشغال افغانستان نه بخاطر هدف‌های «انترناسیونالیستی» بلکه در درجه اول منافع استراتژیک اتحاد شوروی صورت گرفته است. در این رابطه آمده است: «ضرورت تضمین منافع گسترده بین‌المللی و امنیت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی حکم می‌کند که کماکان تدابیری با خصلت تهاجمی همانگونه که در ارتباط با رویدادهای افغانستان صورت گرفته، اتخاذ شوند... کمک نظامی شوروی به افغانستان را نباید جدا از تلاش‌های تحریک آمیز ایالات متحد آمریکا که از مدتها پیش به این سو بمنظور کسب برتری نظامی در منطقه‌ای از لحاظ استراتژیک مهم برای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی [تأکید از نگارنده این سطور است] صورت می‌گیرد، نگریست...» (۲۲)

۲- آیا دلیل چرخش مورد بحث در سیاست شوروی‌ها با کشیده شدن «کمر بند سبز»ی از کشورهای اسلامی با گرایش ضد کمونیستی بدور شوروی در ارتباط بوده است؟

جای تردید نیست که محاصره روسیه و سپس اتحاد شوروی - «هارت لند» - در نقشه‌های ژئوپلیتیک آنگلو-آمریکن‌ها همواره نقش محوری داشته است. از پایان دهه هفتاد میلادی سده بیستم بهره‌گیری فزاینده از گرایش‌های اسلامی در استراتژی آنگلو-آمریکن‌ها جای

ویژه‌ای یافت که بررسی آن خارج از حوصله این مختصر است. آیا آگاهی از این سیاست آنگلو-آمریکن‌ها بوده که در سند «در مورد تدابیری جهت تأمین فزاینده منافع دولتی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ارتباط با رویدادهای افغانستان» بصورت رهنمودگونه چنین بازتاب یافته است:

«تلاش‌های اساسی برای مقاومت در برابر فعالیت‌های خصمانه ایالات متحد آمریکا و متحدینش باید بر کشورهای مسلمان خاور نزدیک و میانه متمرکز شود؛ پیش از همه بر پاکستان و ایران و نیز کشورهای صاحب نفوذ آسیایی مانند هند. باید بگونه‌ای فعال مانع خط مشی واشنگتن مبنی بر سازماندهی جبهه واحد غرب و برخی کشورهای مسلمان و تغییر جهت فئاتیسم اسلامی از مجرای شوروی ستیزی گردید». (۲۳)

۳- آیا رهبران ح. ک. ش چنین می‌پنداشتند که برای جلوگیری از خطرهای بزرگتر برای منافع دولت خود می‌توانند پیامدهای بین‌المللی تجاوز به افغانستان را در برهه‌ای تحمل کرده و سپس با دستیابی به یک پیروزی سریع - مطابق شعار «حق با پیروزمندان است» - فضا را بسود خود عوض کنند؟ آیا چرخش در سیاست شوروی نتیجه اشتباه در سنجش قوا بوده است؟ سندها نشان می‌دهند که شوروی‌ها به تضادهای موجود میان کشورهای امپریالیستی پر بها می‌داده‌اند. در نوشته فوق محرمانه‌ای از طرف دفتر سیاسی ح. ک. ش به کمیته مرکزی این حزب در تاریخ ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ چنین پیشنهاد شده بود: «تأثیر گذاری بر مواضع متحدین ناتوی ایالات متحد آمریکا، پیش از همه فرانسه و ج. ف. آلمان بطور جداگانه باید تشدید شود، از این طریق که از زاویه پدید آمده میان آنها و ایالات متحد آمریکا بر سر انتخاب و کنش نسبت به اقدامات اتحاد شوروی در افغانستان باید حداکثر استفاده بسود ما شود». (۲۴)

افزون بر این شوروی‌ها در ارزیابی قوای نظامی و امکانات خود چنان دچار توهم بودند که پیشنهادهای میانجی‌گرانه از سوی برخی کشورهای غربی - که بسود طرفین درگیری بود- را رد کرده و بدین ترتیب فرصتهای موجود برای حل سیاسی مسئله افغانستان را از دست دادند. یک مورد از این فرصت‌های مساعد را گرومیکو در پلنوم کمیته مرکزی ح. ک. ش در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۸۰ چنین بر شمرده است: «اکنون دولتمردان غربی از این سخن می‌گویند که ترکیب دولت افغانستان را "کمی بهبود بخشند". این خواسته غیر قابل قبول است... چیزی شبیه این را نیز ژیسکار دستن [رئیس جمهور فرانسه در آن زمان] مطرح کرد که لئونید ایلچ [برژنف] نیز پاسخ داد، که چنین امیدی بی‌آینده و بی‌دورنماست...». (۲۵)

شوروی‌ها چنان به پیروزی سیاست خود اطمینان داشتند که خواسته زیرین را در برابر کشورهای غربی مطرح می‌کردند: «آنهایی که تجاوز علیه افغانستان را سازماندهی می‌کنند و در پس این تجاوز ایستاده‌اند، آنهایی که نقشه جنایتکارانه علیه این کشور می‌ریزند، که وجود مستقل و امنیت آن ارتباط مستقیم با امنیت اتحاد شوروی دارد، می‌بایست عذرخواهی کنند». (۲۶)

دلیل چرخش در سیاست شوروی و روی آوری به «سیاستی تهاجمی» هر چه بوده باشد، تحولاتی نظیر کودتای حفیظ‌الله امین در افغانستان محرک مهمی در پی‌گیری چنین سیاستی بوده است.

جایگاه ج. ا. ایران در سیاست شوروی‌ها در مورد افغانستان

سندها نشان می‌دهند که بمنظور جلوگیری از ایجاد «جبهه واحد غرب و برخی کشورهای مسلمان» ح. ک. ش جای ویژه‌ای برای ج. ا. ایران در سیاست‌های خود باز کرده بود. این جایگاه ویژه بر اساس دلایل زیر بوده است:

۱- «انقلاب اسلامی» ایران و پیام‌های اولیه‌اش منبع خطر جدی برای دولت افغانستان و بدنبال آن برای منافع شوروی‌ها بوده است. این خطر بالفعل در سند فوق محرمانه گفتگوی ترکی با رهبران حزبی و دولتی شوروی که پیشتر بدان اشاره شد، از زبان نورمحمد ترکی چنین بازتاب یافته است: «از لحاظ سیاسی ما یک سلسله تدبیرهایی اتخاذ کرده‌ایم و مطمئن شده‌ایم که اکثریت خلق با ماست. پس از

سخترانی رادیویی من در مورد رویدادهای هرات، در یک سلسله از شهرهای کشور تنها طی یک روز ۱۰۲ راهپیمایی صورت گرفت که شرکت کنندگان در آنها شعارهایی در محکوم کردن خمینی و اعوان و انصارش حمل می کردند...» (۲۷)

ازینرو کشاندن ج. ا. ایران به سیاستی انفعالی در قبال افغانستان می توانست موجب کاهش تعداد جبهه‌های جنگ در افغانستان شود.

۲- خصلت ضدآمریکایی انقلاب ایران اهرم خوبی برای ایجاد شکاف در «کمر بند سبز» بدور اتحاد شوروی می توانست باشد. بهمین سبب در سند «در مورد تدابیری جهت تأمین فزاینده منافع دولتی ا. ج. ش. س در ارتباط با رویدادهای افغانستان» آمده است: «اقداماتی باید اتخاذ شود که در جهت حفظ وجوه ضدامپریالیستی و پیش از هر چیز ضدآمریکایی سیاست خارجی ایران باشد؛ چرا که ادامه بحران مناسبات ایران- آمریکا امکانات بالقوه رژیم خمینی در سمت و سوی فعالیت‌های اسلامی ضد دولتی در افغانستان را محدود می کند...» (۲۸)

۳- شیعه بودن ایران می توانست ابزار مناسبی برای ایجاد اختلاف در میان کشورهای مسلمان پشتیبان «مجاهدین افغانی» - که اکثراً سنی بودند- باشد. با توجه به همین مسئله دفتر سیاسی ح. ک. ش - بگونه‌ای ظریف از طریق برخورد ویژه با روحانیت شیعه در مجموعه روحانیت اسلام بهره‌گیری از این ابزار را در دستور کار خود قرار داده بود. در سند پیشگفته آمده است: «تنظیم یک برنامه درازمدت برای کار با روحانیت اسلام، که همکاری شخصیت‌های معتدل مسلمان با حکومت را می‌پذیرد و نیز منزوی ساختن نمایندگان محافل ارتجاعی، برقراری تماس با روحانیت شیعه، مجاز ندادن تبعیض (از جمله تبعیض اقتصادی) علیه شیعیان» (۲۹)

سیر بعدی رویدادها حاکی از افزایش وزن ویژه ایران در سیاست شوروی‌ها در افغانستان است. در همین رابطه تأثیر خط مشی ح. ک. ش بر **سیاست و سرنوشت** حزب‌ها و سازمان‌های چپ‌گرای ایرانی طرفدار شوروی موضوع بسیار مهمی است که نیاز به پژوهشی جداگانه دارد.

شکست سیاست شوروی در افغانستان

از یکسو احساسات و غرور ملی افغان‌ها که در نتیجه تجاوز شوروی‌ها به افغانستان تحریک شده بود، از سوی دیگر کمک‌های گسترده کشورهای غربی و نیز کشورهای ذینفع در منطقه نظیر ایران، پاکستان، ترکیه، عربستان سعودی، چین و ... به نیروهای ضد دولت افغانستان، بسرعت بی‌دورنما بودن سیاست شوروی‌ها در این کشور را آشکار ساخت.

علیرغم کمک‌های گسترده نظامی - سیاسی و اقتصادی شوروی‌ها به دولت افغانستان، سیاست دستگاه حاکم بر شوروی به ثمره دلخواه آنان نرسید. سندی در مورد «وضعیت افغانستان و اقدامات جدید برای بهبود آن» در دست است که گوشه‌هایی از بحث و گفتگو در جلسه دفتر سیاسی ح. ک. ش پس از مرگ برژنف را نشان می‌دهد. در این جلسه که برهبری آندروپوف تشکیل شده بود، گرومیکو اعلام می‌کند که ارتش افغانستان از لحاظ کمی به ۱۴۰ هزار نفر رسیده و کمک‌های شوروی به این کشور حدود ۳۰۰ میلیون روبل است. (۳۰) سخن آندروپوف در این نشست حاکی از بروز علایم ضعف سیاست شوروی‌ها است: «این کشور [افغانستان] فتودالی است که در آن همواره قبیله‌ها در منطقه خود حکمرانی می‌کنند و قدرت مرکزی به هیچوجه به یکایک روستاها دست نیافته است... برخی اوقات ما از دست افغان‌ها خشمگین می‌شویم که چرا پیگیر نیستند و کارها به کندهی پیش می‌رود». (۳۱)

هنگامی که رهبران شوروی اینچنین اوضاع افغانستان را ارزیابی می‌کردند، غافل از بحران‌های در پیش روی داخلی در شوروی بودند. بدلیل رکود فراگیر اقتصادی و اجتماعی، بحران‌های سیاسی حاصل ساختارهای کهنه و صلب دستگاه حزبی و دولتی، بی‌ثباتی سیاسی در نتیجه درگذشت رهبران حزب (برژنف، آندروپوف و چرنینکو) در فاصله زمانی کوتاه و نیز فاصله ژرف میان مردم و حزب و دولت شوروی، جامعه این کشور به بیمار نزار روبه مرگ تبدیل شده بود. جنگ در افغانستان نیز زخم عمیق خون‌چکانی بر این پیکر بی‌رمق شد که آخرین توش و توان این بیمار را از او گرفت. در چنین شرایطی بدیهی بود که دیگر دستگاه حاکم شوروی نتواند به روال سابق

حکومت کند. روی کار آمدن گارباچف پاسخی بود به ضرورت تغییرات اساسی در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی جامعه شوروی و حل مشکلات پر شمار آن از جمله مشکل افغانستان.

نخستین نشانه‌های تغییر در سیاست شوروی در برابر افغانستان در مجموعه اسناد حاضر بصورت اختلاف نظر در دفتر سیاسی ح. ک. ش بر سر برک کارمل بروز می‌کند. در حالیکه گارباچف معتقد بود «کارمل از لحاظ سلامتی و روانی فرسوده شده است. او شروع به تحریک رهبران علیه یکدیگر کرده است» سولومنتسوف اعتقاد داشت که کارمل «موضع درستی دارد». (۳۲)

در ادامه بحث‌ها و کنایه‌های غیرمستقیم در مورد اوضاع نابسامان افغانستان، سرانجام دفتر سیاسی ح. ک. ش در تاریخ ۱۳ نوامبر ۱۹۸۶ به شکست خود در این کشور اعتراف می‌کند. در این نشست گرومیکو - پس از سال‌ها جنگ و ویرانگری - به همان نظر برخی میانجی‌گران غربی در آغاز تجاوز شوروی به افغانستان می‌رسد و اعلام می‌دارد: «آن را [جنگ در افغانستان] می‌بایست بدینصورت به پایان رساند که افغانستان یک دولت بی طرف شود. هنگامی که ما نظر موافق خود را برهبری افغانستان در مورد حمایت نظامی اعلام کردیم، آشکارا دچار اشتباه در ارزیابی بودیم. شرایط اجتماعی افغانستان یک راه حل سیاسی در مدت زمانی کوتاه را ناممکن می‌سازد. ما در آنجا از پشتیبانی برخوردار نشدیم... هدف استراتژیک ما عبارتست از آنکه افغانستان را خنثی نگهداریم و مانع از گذار آن به اردوگاه دشمن شویم.» (۳۳) در همین نشست سرنوشت دولت برک کارمل نیز رقم می‌خورد. گرومیکو در این نشست مطرح می‌کند که «در مورد بررسی شرایط داخلی افغانستان هر چیزی که نجیب پیشنهاد می‌کند را می‌توان امضاء کرد... جدا کردن او [کارمل] بهترین راه حل نیست. معقولانه تر آنست که او را نزد خود نگهداریم». دوبرینین با صراحت لهجه ویژه‌ای بر انتخاب نجیب و کنار گذاشتن کارمل تأکید کرده و می‌گوید: «می‌بایست به نجیب آزادی عمل بدهیم... کارمل را باید از سر راه برداشت[!!]». (۳۴)

در همین نشست برنامه‌ای برای خروج نیروهای شوروی از افغانستان طی ۲ سال تصویب گردید. برای دستگاه حاکم شوروی روشن بود که دولت افغانستان در درازمدت توان پایداری ندارد. سند فوق محرمانه‌ای خطاب به کمیته مرکزی ح. ک. ش در تاریخ ۹ فوریه ۱۹۸۹ حاوی گزارش دیدار یازف (وزیر دفاع وقت شوروی) با مقام‌های افغانی در کابل پس از آغاز عقب‌نشینی نیروهای شوروی از افغانستان مؤید این واقعیت است: «در طی این گفتگوها، نجیب‌الله با اصرار بر این نظر پافشاری می‌کرد که اگر طرف شوروی در ارسال مواد غذایی و مهمات یاری نرساند و از قلمروی ا. ج. ش. س بمباران‌های هوایی روی مواضع مخالفان صورت نگیرد، او نمی‌تواند مسئولیت حفظ قدرت را بعهده گیرد». (۳۵)

سند دیگری در دست است که در آن دغدغه خاطر شوروی‌ها نسبت به وضعیت آینده افغانستان پس از سقوط دولت طرفدار شوروی بروشنی بازتاب یافته است. در این سند که در زمان گارباچف تدوین شده، همپای ایدئولوژی‌زدایی در شوروی، انگیزه‌ها و منافع اصلی استراتژیک حاکمان شوروی در افغانستان بدون زور و ایدئولوژیک بیان شده است. از جمله در این سند بجای «کمک‌های انترناسیونالیستی به خلق و دولت افغانستان» سخن از «منافع دولتی» شوروی رفته است. در این سند فوق محرمانه که تحت عنوان «درباره مذاکرات در کابل و گام‌های ممکن بعدی در مورد مسئله افغانستان» نگاشته و ضمیمه پروتکل نشست ۱۶ اوت ۱۹۸۹ دفتر سیاسی کمیته مرکزی ح. ک. ش شده است، خطاب به کمیته مرکزی این حزب آمده: «در صورت شکست دوستان افغانی ما، بقدرت رسیدن بنیادگرایان اسلامی در افغانستان محتمل‌ترین امکان است... چرخش رویدادها علاوه بر همه پیامدهایی که برای دوستان افغانی ما و موقعیت ما در افغانستان خواهد داشت، تأثیر منفی بر وضعیت جمهوری‌های آسیای میانه به همراه دارد؛ که در آنجا در حال حاضر نیز جریان‌های اسلامی با گرایش بنیادگرایی در حال تقویت است. سازمان امنیت پاکستان می‌کوشد به کمک گروه‌های مخالف افغانی تبلیغات ضدشوروی و اسلام‌خواهی در قلمروی ا. ج. ش. س را گسترش دهد. در این رابطه اندیشه ایجاد یک حکومت اسلامی که پایتخت آن قرار است بخارا باشد، اظهار می‌شود. این وضعیت می‌تواند بخاطر اینکه ایران حداقل در آینده‌ای نزدیک دولتی بنیادگرا باقی

می‌ماند، وخیم‌تر شود. جریان‌های نیرومند بنیادگرایی همچنین در پاکستان و نیز تا حد معینی در ترکیه قابل مشاهده است. در مذاکراتی که ما در کابل و هنگام بازگشت در تاشکند با رفیق کریم‌اف و سایر رهبران ازبک انجام دادیم، از جانب آنان بطور مستقیم اعلام خطر می‌شد؛ در مورد آنکه اگر بنیادگرایی اسلامی در افغانستان دست بالا بیابد، چه تحولاتی در ازبکستان و سایر جمهوری‌های آسیای میانه ممکن است. عناصر افراطی در ازبکستان به گفته آنان، با دقت شاهد آنند که در این کشور همسایه [افغانستان] چه می‌گذرد. طبق نظر رفقای ازبک ما چنین چرخشی را نباید اجازه دهیم... منافع دولتی ما منطبق است با حفظ رژیم امروزین (افغانستان)؛ حتی بصورت تغییر شکل یافته». (۳۶)

در این مرحله دستگاه حاکم شوروی می‌کوشید که ایران را از زنجیره ترکیه، پاکستان و مجاهدین افغانی جدا کند؛ تا آنجا که سعی شد ج. ا. ایران به مرکز ثقل راه حل سیاسی مسئله افغانستان تبدیل شود (این مسئله خود قابل بررسی است که شوروی‌ها چه باج‌هایی داده‌اند و به چه بهایی این هدف را تعقیب کرده‌اند). در سند پیشگفته در این رابطه می‌خوانیم: «یک عامل فوق‌العاده اساسی از برخی جهات خط مشی ویژه ایران است، که اخیراً موضع سازنده‌تری در رابطه با افغانستان در پیش گرفته است. این امر تا حد مهمی نتیجه تلاش‌های ما پیرامون تحول روابط شوروی و ایران است. همانگونه که مذاکرات میان م. س. گارباچف و آقای ا. هاشمی رفسنجانی در مسکو و آخرین مذاکرات در تهران نشان می‌دهد، ایرانیان به این نقطه نزدیک می‌شوند که شرکت رژیم جمهوری کنونی (افغانستان) را در تنظیم مسئله افغان‌ها قبول کنند... کار هدفمند بر روی ایران باید ادامه یابد. به شکل مناسب - از جمله بوسیله کانال‌های پوشیده - باید در تبلیغات ما این نظر ترویج شود که مرکز ثقل راه حل سیاسی مسئله افغانستان به سمت تهران کشانده شود؛ این اندیشه البته موضعگیری هشیارانه رهبری نوین ایران را می‌طلبد». (۳۷)

علیرغم همه تلاش‌های سیاسی و نظامی سرانجام هیأت حاکمه شوروی به بی‌دورنمایی دولت نجیب‌الله در افغانستان اعتراف کرده و ناگزیر به تغییر سیاست خود در این کشور شد. این چرخش در کنفرانسی زیر عنوان «راه خروج از وضعیت پیش آمده در افغانستان» که در مسکو برگزار گردید، بروشنی آشکار شد. شرکت کنندگان در این کنفرانس عبارت بودند از کارشناسانی از وزارت خارجه شوروی، کاگ ب، وزارت دفاع، سایر وزارتخانه‌ها، انستیتوی آکادمی علوم جنب کمیته مرکزی ح. ک. ش، آکادمی علوم اجتماعی کمیته مرکزی ح. ک. ش، شعبه بین‌المللی و شعبه سیاست ملی کمیته مرکزی ح. ک. ش. جمع بستی از گفتگوها در سندی خطاب به کمیته مرکزی ح. ک. ش درج شده است. این سند نشان می‌دهد که علیرغم فرود آمدن حاکمیت شوروی از برج ادعاهای ایدئولوژیکش، آنچه ثابت باقی مانده منافع استراتژیک این کشور در قبال افغانستان است. جالب اینجاست که در این کنفرانس برای نخستین بار بجای «منافع شوروی» از «منافع روسیه» سخن رانده شده است و اگر هم نسبت به روندهای جاری در آسیای میانه ابراز نگرانی می‌شود، بخاطر تهدید آمیز بودن این روندها برای منافع روسیه است. بر اساس همین منافع روس‌ها در جستجوی راه حل مشترکی با آمریکایی‌ها در مورد افغانستان بوده و کوشیدند دولتی در افغانستان سر کار بیاید که نسبت به روسیه موضع خصمانه‌ای نداشته باشد. ازینرو «ضدانقلاب» و «راهزنان مسلح» از سوی روس‌ها بمثابه «مخالفین مسلح سازش ناپذیر» تغییر نام یافته و برسمیت شناخته شدند و نقشه روی کار آوردن دولتی ائتلافی در دستور کار قرار گرفت. در زیر توجه خواننده گرامی را به بخش‌هایی از این سند مهم جلب می‌کنم:

«در افغانستان یک وضعیت پات عجیبی بوجود آمده که هیچیک از طرفین متخاصم توانایی آن را ندارد که برتری خود را به کرسی بنشانند. رژیم حاکم می‌تواند شهرهای مهم، فرودگاه‌ها و خطوط ارتباطی استراتژیک را تنها با کمک نظامی و فنی - مادی شوروی حفظ کند، که این کمک‌ها برای ما بطور دم‌افزون دشوارتر می‌گردد. دولت افغانستان چنان نیرویی ندارد که منطقه تحت کنترل خود و پایه اجتماعی خویش را گسترش بخشد.

در عین حال طرف مقابل نیز توان آن را ندارد که با وجود کمک‌های وسیع و مداوم ایالات متحد آمریکا، پاکستان و عربستان سعودی رژیم نجیب‌الله را ساقط کند... در عین حال اکثر کارشناسان بر بی‌دورنمایی جهت‌گیری صرف بسمت رژیم فعلی، که از اعتماد بخش مهمی از مردم افغانستان بی‌بهره است، تأکید کردند. در این رابطه خاطر نشان گردید که مسئله بر سر پشت کردن به "دوستان قدیمی" یا پایان شرکت ما در مسئله افغانستان نیست. با در نظر گیری منافع ما ضروری است که در جهت حیات یک دولت باثبات و با گرایش دوستانه در برابر ما در افغانستان تلاش شود...

- بطور اجتناب ناپذیر، باید سیاست‌مان نسبت به افغانستان ایدئولوژی زدایی شود و بر پایه اصول حقوق خلق‌ها و همسایگی سنتی بنا گردد.

- در حالیکه از رژیم نجیب‌الله از لحاظ اخلاقی - سیاسی و مادی پشتیبانی می‌شود، باید مطابق با کنش برانزده از سوی ایالات متحد آمریکا بصورت مرحله‌بندی، در آینده نزدیک شروع به کاهش تکنیک نظامی و در عین حال افزایش کمک‌های انساندوستانه کرد.

- بسیاری از کارشناسان خاطر نشان کردند که حکومت نجیب‌الله در مجموع اوضاع کشور را در کنترل ندارد و در اصل دارای خصلت موقتی است [تأکید از نگارنده این سطور است]. وظیفه ما عبارتست از آنکه، در ایجاد یک دولت تفاهم ملی در افغانستان نقش ایفاء کنیم.

- در همین رابطه شرکت کنندگان در گردهمایی این نظر را مطرح کردند که زمان آن رسیده است که در مورد برخوردمان با مخالفین مسلح سازش ناپذیر و "ائتلاف پیشاور" بازاندیشی کنیم و آن را بعنوان یک نیروی واقعی سیاسی برسمیت بشناسیم...

تأکید گردید که سیاست ما در افغانستان، روندهایی که در آسیای میانه جریان دارند (بویژه تجدید حیات بنیادگرایی اسلامی) و نیز منافع روسیه را باید در نظر بگیرد». (۳۸)

پایان سخن

سرانجام تراژدی افغانستان بر همه آشکار است. شوروی‌ها با تحمل تلفات جانی و مالی و شکست معنوی سنگین، خاک افغانستان را ترک کردند، دولت افغانستان سقوط کرد و جنگ قدرت میان قوم‌ها و باندهای مختلف در گرفت. نتیجه «بازی بزرگ» آمریکا، انگلیس و اتحاد شوروی بجای ماندن سرزمینی سوخته است. هزاران افغانی آرمانخواه و میهن‌دوست در دو سوی جبهه قربانی منافع استراتژیک قدرت‌های بزرگ شدند. هزاران کودک افغانی توسط مین‌هایی که دو طرف درگیر کاشته بودند، پرپر شده و می‌شوند یا برای تمام عمر از سلامت محروم گردیده‌اند. گروه‌های ضدبشری مانند طالبان برای مدتی طولانی بر افغانستان چیره شده که در پیوند با دسته‌های مافیایی بین‌المللی این کشور را به کارگاه تولید مواد مخدر بدل کردند. از سوی دیگر هزاران جوان شهروند شوروی ناخواسته در سرزمینی غریب بخاک افتاده و یا ناقص‌العضو شده‌اند.

امید است که در آینده‌ای نه چندان دور اسناد بیشتری - هم از سوی روس‌ها و هم از سوی انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها - در مورد افغانستان منتشر شود تا زوایای تاریک مسئله افغانستان روشن گردد.

منبع‌ها و پانویس‌ها

- ۱- «اسناد سری شوروی در رابطه با جنگ افغانستان (۱۹۸۹-۱۹۷۸)»؛ مطالعات راهبردی، شماره ۸؛ ناشران: Pierre Allan
- پروفسور دانشگاه ژنو، Paul Bucherer رئیس کتابخانه افغان در Dieter Kläy, Liestal دانشگاه ژنو (سردستیار)، Albert
- A. Stahl پروفسور دانشگاه زوریخ، Jürg Stüssi-Lauterburg رئیس کتابخانه نظامی و خدمات تاریخی در برن؛ انتشارات: Vdf Hochschulverlag AG an der ETH Zürich, 1995, ISBN 3728122076

این کتاب شامل کلیشه‌سندها بزبان روسی و ترجمه آنها بزبان آلمانی است. در زیر برای جلوگیری از طولانی شدن پانویس‌ها تنها به شماره صفحه در کتاب پیشگفته رجوع داده می‌شود.

- ۲- همانجا، پانویس ص ۴۰۹
- ۳- همانجا، ص ص ۱۳-۱۵
- ۴- همانجا، ص ۱۷
- ۵- همانجا، ص ۶۵
- ۶- همانجا، ص ۱۰۹
- ۷- همانجا، ص ۳۱
- ۸- همانجا، ص ۵۳
- ۹- همانجا، ص ۹۵
- ۱۰- همانجا، ص ۳۱
- ۱۱- همانجا، ص ۳۱
- ۱۲- همانجا، ص ۹۱
- ۱۳- همانجا، ص ۱۰۹
- ۱۴- همانجا، ص ۱۳۵
- ۱۵- همانجا، ص ۱۵۵
- ۱۶- همانجا، ص ۲۵۳
- ۱۷- همانجا، ص ۱۶۳
- ۱۸- همانجا، ص ۱۶۳
- ۱۹- همانجا، ص ۳۷۷
- ۲۰- همانجا، ص ۱۸۳
- ۲۱- همانجا، از ص ۲۶۷، سند ۱۸-۲
- ۲۲- همانجا، از ص ۲۶۷، سند ۱۸-۲
- ۲۳- همانجا، از ص ۲۶۷، سند ۱۸-۲
- ۲۴- همانجا، از ص ۳۱
- ۲۵- همانجا، از ص ۲۶۷، سند ۱۸-۲
- ۲۶- همانجا، از ص ۲۶۷، سند ۱۸-۲
- ۲۷- همانجا، از ص ۲۶۷، سند ۱۸-۲
- ۲۸- همانجا، ص ۳۸۳
- ۲۹- همانجا، ص ۳۸۳
- ۳۰- همانجا، ص ۴۰۹
- ۳۱- همانجا، ص ۴۰۹

۴۲۷	همانجا، ص	-۳۲
۴۳۹	همانجا، ص	-۳۳
۴۴۵	همانجا، ص	-۳۴
۵۰۹	همانجا، ص	-۳۵
۶۹۳	همانجا، ص	-۳۶
۷۰۱	همانجا، ص	-۳۷
۷۳۳	همانجا، ص	-۳۸

۱